

# ایرانشناسی و تاریخ ایران

سرروش تجلی بخش

بوخوم - آلمان

## وضع ایران در عصر ناصرالدین شاه از چشم يك ديپلمات آلمانی

اگر بخواهیم «تاریخ» را در دو کلمه تعریف کنیم باید بقول فیلسوف آلمانی ویلهلم دیلتای Wilhelm Dilthey (۱۸۳۳-۱۹۱۱) بگوئیم تاریخ فهمیدن verstehen و تشریح کردن Erklären است. فهمیدن و درک کردن گذشته و گذشتگان یعنی اینکه تاریخ‌دان از وجود خود با همه پیش‌داوریها و احساسات و منافع طبقاتی و ملی و سنتی‌اش خارج شده خود را بجای گذشتگان، در آن گذشته دور دست غیرقابل دسترسی بگذارد و آن را بفهمد. و از این موقعیت دست یافته کوشش نماید اوضاع و احوال آن گذشته را، و اینکه چرا آنطور شده است و ملور دیگر نبوده است، توضیح دهد و تشریح کند.

اما چگونه می‌توان به يك قضاوت خالص و عاری از هرگونه پیرایه دست یافت؟ تنها وسیله‌ای که در اختیار مورخ است «متون بدوی» است که در همان عصر مورد پژوهش نوشته شده‌اند در مقابل «متون ثانوی» که سالها پس از بروز واقعه توسط مورخین و وقایع‌نگاران به رشته تحریر درآمده‌اند و از دور دستی بر آتش داشته‌اند. در میان متون بدوی آن دسته که به منظور تحویل وقایع آنچنانی و نه واقعی به اخلاف نوشته نشده‌اند، صدیق‌تر و ثقه‌تر هستند. در درجه اول اسناد وزارت امور خارجه کشورهای اروپائی و امریکا و در درجه دوم اسناد وزارت امور خارجه ایران جزء اینگونه اسناد صدیق هستند که نه تنها تاریخ سیاسی بلکه کم و بیش تاریخ اجتماعی ایران از عهد صفویه به بعد را می‌توانند روشن سازند. برای شهادت بر این مدعا گزارشی از میان انبوه اسناد وزارت امور خارجه آلمان غربی تقدیم خوانندگان آینده می‌شود.

• البته این نوع اسناد را باید شناخت و با دقت مورد سنجش و استفاده قرار داد. ولی بهیچوجه نباید تمام مطالبش را درست و «وحی منزل» دانست. (آینده)

## ۱

## یادداشت ۱

کاردار سابق سفارتخانه امپراطوری در پتسربورگ فرای هر فن تیلمان؟ در پائیز گذشته سفری به ایران کرده است. او اکنون در برلین بسر می برد و خود را برای امتحانات دیپلماسی آماده می کند. وقتی مرا ملاقات کرد، او را بر آن داشتم نظریات خود را درباره ایران بطور خلاصه برشته تحریر درآورد که در مقاله پیوست درج شده است.

باتوجه به ورود قریب الوقوع سفیری؟ از ایران و باتوجه به سفر آتی شخص (ناصرالدین) شاه؟ ممکن است که این مقاله احتمالاً برای شاهزاده عالیقدر مفید فایده باشد.

امضاء (لایقراء)، ۲۳ ر ۲ (۱۸۷۳)

بایگانی شود، بتاريخ ۲۳ ر ۲ (۱۸۷۳).

## ۲

## برلین، بتاريخ اول فوریه ۱۸۷۳.

## سند شماره ۲۵۶

مقام سیاسی ایران تا چندی پیش برای قسمت اعظم اروپا اهمیت چندانی نداشت؛ فقط سه کشور روس و انگلیس و عثمانی بودند که با این کشور مناسبات نزدیکی داشتند. نکات مورد توجه اینها بقدری متفاوت بود که تاکنون برخوردی بین آنها پیش نیامده است. مرحله جدید در مسأله آسیای مرکزی پای ایران را هم به میان کشیده است؛ (در ایران) شایع بود که شاه مناطق بین مدار ۳۱ و ۳۸ درجه عرض جغرافیائی واقع در شمال رودخانه اترک، رودی که به دریای مازندران می ریزد، به روسیه واگذار کرده است. واضح است که این افسانه توسط مطبوعات انگلیس اختراع شده بود تا به روسیه بتازند، زیرا از طرفی ایران در شمال استرآباد هیچگونه قدرتی ندارد - ترکمانان حتی هم اکنون جاده استرآباد به مشهد واقع در خراسان را هم ناامن کرده اند - و از طرف دیگر روسیه به غصب این مناطق احتیاجی ندارد، زیرا آنها را از چندین سال پیش بوسیله سفرهای علمی بمنظور بررسی جغرافیائی جهت لشکرکشی علیه خیوه درنوردیده است. بطوریکه شهود عینی این سفرهای علمی بمن اطلاع دادند، این منطقه يك استپ بایری است با آب بسیار قلیل و بسیار بد.

در صورتی که روسیه پس از تسخیر خیوه که بدون شك در آتیۀ نزدیکی رخ خواهد داد، برنامه های دیگری برای تسخیر هرات نداشته باشد، امکان اینکه ایران از این سمت در معرکه بین روس و انگلیس وارد گردد، بسیار کم است. این منطقه (هرات) در قرون اخیر بطور متناوب توسط ایران و افغانستان تسخیر شده است. در صورتیکه روسیه به این سمت یورش آورد، منافع ایران به خطر خواهد افتاد؛ از نقطه نظر

استراتژیکی (این پیشروی) غیرممکن بنظر نمی‌رسد، زیرا که معاین کوه هندوکش در حوالی هرات مانند معاین شرقی این کوهستان مشکلات غیرقابل حل بوجود نمی‌آورد. بعلاوه اکنون مناسبات سیاسی ایران با سه قدرت نامبرده، البته اگر کشمکش دائمی در سرحد عثمانی بحساب آورده نشود، کاملاً خوب است.

روسیه در شمال ایران، از طرفی بواسطه مجاورت و نزدیکی تهدیدکننده‌اش و از طرف دیگر بعلت تعداد بسیار زیاد رعایا و افراد تحت‌الحمایه‌اش که در آنجا اسکان گزیده‌اند، از بیشترین نفوذ برخوردار است. در هر یک از شهرهای شمالی ایران حتی در داخل کردستان گروهی از تجار روسی وجود دارند که اغلب ارمنی، تاتارهای قفقازی و ایرانی بوده برای کم کردن صاحب حجره‌ای در قفقازیه می‌باشند. و از آنجائی که تحت حمایت روسیه از زورگونی‌های بیحد دولت (ایران) رهائی یافته‌اند، قسمت اعظم تجارت خرد را به خود اختصاص داده‌اند. نمایندگی آنها را در مقابله با ادارات ایرانی يك معتمد - تاپیرباشی - بعهده دارد که خودش نیز از حمایت ثمربخش کنسولهای روسی برخوردار است. نتیجه این امر گسترش دائمی مناسبات با روسیه است، بطوری که در شمال ایران در اکثر دادوستدهای خرد پول نقره روسی و بندرت قران ایران بکار می‌رود، همچنین سکه‌های روسی نیمه امپریال (ملا) سکه‌های بومی را در معاملات بازار از رواج انداخته است.

در ایالت آذربایجان چندین بار به من اطمینان دادند که مردم تابع ایران در آن ایالت تزار را بیش از شاه محترم می‌دارند. و درباره شخص دوم علناً به وضع ناهنجاری سخن می‌گفتند. شکی نیست که روسیه قادر است - در صورتی که بتواند بر مقاومت انگلستان غلبه کند - ایالات مازندران، گیلان، طالش و آذربایجان را هر لحظه بدون ضربه شمشیر و با مسرت فراوان اهالی تجزیه کند، لکن انجام این امر در آینده‌ای نزدیک به نفع روسیه نیست، زیرا ماوراء قفقاز هنوز احتیاج به سازندگی فراوان دارد. مناسبات با انگلستان طبیعتی دوگانه‌دارد: طبع سیاسی باتوجه به هندوستان و طبع تجاری باتوجه به ورود کالاهای نیمه صنعتی انگلیسی که از طریق قسطنطنیه و از آنجا قسمتی از طریق ترابوزان و ارز روم و قسمت دیگر از راه تغلیس و ایروان به مرکز اصلی تجارت ایران یعنی تبریز ارسال می‌گردند. اصولاً بعلت عدم اتفاق صنف تجار نمی‌باید تجارت ظاهراً رونقی داشته باشد. درباره مناسبات سیاسی (انگلستان با ایران) اطلاعی پیدا نکردم زیرا که اصولاً مربوط به مشرق و جنوب ایران می‌شوند و در آن نقاطی از کشور که من مسافرت کردم، علاقه‌ای بدان وجود نداشت.

در سرحد ایران و عثمانی، به علت گروههای راهزن که احتمالاً تحت مساعدت پنهانی دستگاههای اداری کشورهای مربوطه (ایران و عثمانی) راهپا را ناامن ساخته‌اند، کشمکش دائمی وجود دارد. کوچ کردن کلیه ایلات - در درجه اول کردها - از يك منطقه به منطقه دیگر که سابقاً باعث بسیاری از اختلافات بود بر اثر اقدامات مؤثر عثمانی اختتام یافته است. در قضیه اخیر که مربوط به راهزنی در مرز ایالت

سلیمانیه عثمانی - جنوب کردستان - می‌شود، کنسول اول انگلیس در بغداد، کلنل هربرت، به عنوان حکم‌خوانده شد. او کاملاً بدون نتیجه یکماه - نوامبر ۱۸۷۲ - در محل واقعه بسر برد؛ اما با اعتقاد کامل بدین موضوع که بزودی بین ایران و عثمانی جنگ جهانی کبری در خواهد گرفت.

و اصولاً شاه مسافرت خود را به اروپا بدین منظور در پیش می‌گیرد که قدرت‌های (اروپائی) را بشفیع خودش جلب کند، به بغداد بازگشت، این نظریه به عقیده من بسیار غلوآمیز به نظر می‌رسد.

غیر از قدرت‌های نامبرده، فرانسه نیز یک نمایندگی دائمی در ایران نگه‌می‌دارد، معذک هیچگونه نفع مادی (برای آن دولت) همراه نمی‌آورد؛ سرکنسولگری (فرانسه) در تبریز که مجهز به تشکیلات اداری و مهربار دولتی است، کاری غیر از حمایت میسیونرهای کاتولیک کنار دریای اورمییه ندارد؛ البته نه در برابر دولت ایران بلکه در مقابل میسیونرهای پرستان امریکائی که آنها نیز به نوبه خود توسط سرکنسول انگلیس حمایت می‌گردند.

در زمستان اخیر، اتریش هم هیئت سیاسی به تهران فرستاده است البته بیشتر بخاطر ملاقات شاه از نمایشگاه بین‌المللی در وین و نه بخاطر مقاصد طویل‌مدت، زیرا که ایجاد نمایندگی دائمی بار غیرضروری بر دوش بودجه آن کشور خواهد بود، دولت ایران رسماً در نمایشگاه بین‌المللی وین شرکت نمی‌کند، برعکس خود را در برابر آن کاملاً ممتنع نشان داده است. صنعت ایران بوسیله مجموعه‌ای از مهمترین تولیدات کشور معرفی خواهد شد که توسط یک تجارتخانه خارجی ترتیب داده شده است. بیپوده کوشیدم اثری از منافع و حلائق آلمان (در ایران) بیابم. در تمام ایران هیچ تجارتخانه آلمانی وجود ندارد و تعداد افسراد تابع حکومت آلمان ساکن در آنجا می‌باید بسیار ناچیز باشد. تا آنجا که اطلاع یافتیم در آذربایجان هیچکس و در مابقی ایران با عدد دوازده تعداد آنها بسیار زیادتر از آنچه موجود هستند، تخمین زده شده است.

وزود کالاهای آلمانی به اندازه بسیار محدودی به عمل می‌آید. مهمترین کالاهای تجارت کلان یعنی پارچه‌های پنبه‌ای چایی منحصرأ از انگلستان و روسیه وارد می‌گردند و کالاهای آهنی و متفرقه آلمانی که از طریق نووگراد به ایران وارد می‌گردند آنقدر قابل توجه نیستند تا تجارت مستقیم (با ایران) را که به تأسیسات پرخرج نیاز دارند، سودآور جلوه دهند.

باوجود فقدان مناسبات نزدیک‌تر تاریخ جنگ اخیر ۷ برای همگان مشهود است و به نظر می‌رسد که حیثیت سیاسی سفارتخانه فرانسه بجهت آن وقایع بسیار بر باد رفته باشد.

اوضاع داخلی ایران همان است که فرستادگان دولت پادشاهی پروس در سال ۱۸۶۱ ملاحظه کرده‌اند و توسط دکتر بروگش ۸ در اثر مربوطه‌اش تشریح شده‌اند. نابسامانی در اوضاع حکومت و مکیدن دائمی خون مملکت بدون حد و مرز حاکم است

و برانداختن آن با رشوه‌خواری موجود در تمام ارکان مملکت، چنانچه دولت مرکزی هم با کمال میل بخواهد، قابل تصور نیست. اینکه منابع مادی این سرزمین که برخی نقاط آن بسیار حاصلخیز است همواره بیشتر تحلیل می‌روند، امری واضح و روشن است و هرگونه ضایعه محصولات کشاورزی همانطور که قحطی اخیراً نشان داد، منجر به مرگ و میر عمومی می‌گردد. اثرات این قحطی به علت وفور محصول سال ۱۸۷۲ دیگر ظاهراً کمتر به چشم می‌خورد.

ارتش ایران هم يك چنین ظاهر نکبت‌باری دارد. گروه سربازانی که در تبریز مشاهده کردم اونیفورم‌های مندرس اروپائی به رنگهای مختلف به تن داشتند. تقریباً هیچیک از آنها کفش پیا نداشت و به تفنگهای چخماقی قرون اولیه مجهز بودند. افسران از مقام خود فقط بدین منظور استفاده می‌کنند که حقوق سربازان را به جیب بزنند. تعلیمات نظامی افسران درجه دوم برابر صفر است. نیروهای توپخانه، از آنجا که دولت توجه بیشتری به آنها دارد، می‌باید اندکی مجهزتر باشند. در زرادخانه تبریز حتی دو توپ آماده دیدم. تا آنجا که اطلاع دارم سواره نظام دائم وجود ندارد و به زحمت می‌توان قدرت مؤثر ارتش را از روی تعداد افراد جنگاور تخمین زد، زیرا باوجودی که قاعدتاً می‌باید هشتاد تیپ هر يك اسماً دارای ۸۰۰ سرباز، وجود داشته باشد. معذک اگر بگویم تعداد کل سپاه بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر است، شاید خیلی زیاد تخمین زده باشم. واضح است که سپاه ایران با چنین وسائلی نه تنها بر علیه ارتش‌های اروپائی بلکه حتی بر علیه سپاهیان ترکیه قدرت دفاعی ندارد.

مالیه کشور هم بر همین پایه قرار دارد. دولت مرکزی از حکام ایالات تأدیه مبلغ معینی را به خزانه دولت درخواست می‌کند بدون اینکه توجهی به طریق به چنگ آوردن آن داشته باشد. شاه که بر وجودش مقدار زیادی خست و آز حکمفرما است، طبق عقیده عموم، مبلغ معتناهی از این پولها را به خزانه خود می‌ریزد که البته هرگونه تخمینی درباره مقدار آن غیرممکن است. درباره علل این پس انداز که به رفاه کشوری که هر روز فقیرتر می‌شود فایده‌ای نمی‌رساند، عقاید مختلفی اظهار شده است. سرکنسول انگلیس در بغداد این پول را فقط ذخیره‌ای برای جنگ بر علیه عثمانی می‌داند؛ در تبریز می‌گفتند که شاه قصد دارد در مسافرتش به اروپا با جلال و شکوه بسیار ظاهر شود. معذک بنظر من این ظن احتمال قوی دارد که شاه خود را برای انقلابی که همواره در مشرق زمین احتمال دارد و به قیمت سلطنت او تمام خواهد شد، تجهیز می‌کند.

شاه بهیچ وجه در مملکت محبوبیتی ندارد. از او شاید به این علت نفرت ندارند که ایرانیان به فشار حکومت مستبد و آزمند عادت کرده‌اند و از تعویض سلطان بهبود امور انتظار نمی‌رود. بعلاوه نفرت عوام بیشتر از حکام و کارمندان است که در اطراف شاه هستند و خون مردم را به بی‌شرمانه‌ترین وجهی می‌مکنند. يك والی در کردستان که با او آشنائی پیدا کردم، به نفع شخصی خودش حتی به تك تك نواحی تحت حکومت خود علناً لشکرکشی کرده غارت می‌نمود.

شاه شخصاً بر طبق آنچه که درباره او شنیده‌ام، آدم جذابی نیست. او تمام عیوب مردم مشرق‌زمین بخصوص آزمندی و نادرستی را دارا است؛ فقط خونخواری دیگر نباید چندان در وجود او باشد. حدود چهار سال پیش هنگامی که در کرپلا چند هفته‌ای به زیارت می‌گذرانند در اروپائیان اثر انسان بسیار احمقی را باقی گذارد. بخصوص رفتارش بسیار ناشیانه بود. او زبان فرانسه به مقدار بسیار کم می‌داند.

علاوه بر این اطرافیانش او را دائماً در بی‌خبری از وضع واقعی کشور نگه می‌دارند. همانقدر که ظاهر سازی و غلو کردن در نزد ایرانیان اغلب از حد قابل تصور می‌گذرد، به همان نسبت نیز شاه تصورات خارق‌العاده‌ای از قدرت خویش دارد. شاید مسافرتش (به اروپا) این فایده را دربر داشته باشد که چشمهای او را تا حدی در مورد اوضاع واقعی باز کند. مردم ایران بهیچ‌وجه از این مسافرت خرسند نیستند. در طول جاده‌ای که اردوی سلطنتی حرکت می‌کند همراهان شاه تا آخرین ذره گاه مردم را خواهند چاپید. بعلاوه در مشرق زمین غیبت سلطان صاحب قدرت علامت خطر دائمی برای بلوا و آشوب است. قرار شده است هنگام غیبت شاه ولیعهد امور حکومت را بدست گیرد. او کاملاً نادان و آنطوری که منبع موثقی به من اطمینان داد، آدمی کاملاً بسی‌کفایت است. او بیست و یک سال دارد و با وجودی که رسماً حاکم آذربایجان است در پی امور دولتی نیست بلکه فقط بخاطر شکار زندگی می‌کند. او در تبریز اقامت دارد و خود را در مجالس هام نشان نمی‌دهد.

در مورد وقت مسافرت در ایران چیزی مشهود نبود. شایع بود که شاه در آغاز از راه تبریز و ترابوزان و قسطنطنیه به وین می‌رود و پس از سفرش به دربارهای اروپائی از راه پطرزبورگ و دریای مازندران به تهران باز خواهد گشت. بر طبق گزارش روزنامه‌های اروپائی قرار است مسافرت خود را از طریق معکوس بعمل آورد. بنفع او است که مسافرتش را خیلی طول ندهد در غیر اینصورت امکان این خطر وجود دارد که در هنگام بازگشت کشور را در نابسامانی مهلك یا اصولاً سلطنت‌اش را از دست رفته باز یابد.

### فرای هر فن تیلمان

### ملاحظات

(۱) تعیین هویت نویسنده این سند بعلم ناخوانا بودن امضاء وی میسر نیفتاد. قاعدتاً باید یکی از کارمندان عالی‌رتبه وزارت امور خارجه دولت امپراطوری آلمان باشد که یادداشت زیر را برای «شاهزاده عالی‌قدر» یا صدراعظم اتو فن بیسمارک **Otto von Bismark** (۱۸۷۱-۱۸۹۰) ارسال داشته است. دولت امپراطوری آلمان به رهبری صدراعظم آن در ۱۸ ژانویه ۱۸۷۱ = ۲۶ شوال ۱۲۸۷ ق با پیروزی آن کشور بر فرانسه در کاخ ورسای رسماً پا به عرصه وجود نهاد و از این پس است که وزارت امور خارجه آن دولت دارای آرشیو سیاسی مرتبی شده است. در جنگ جهانی دوم قسمت مربوط به سالهای پیش از ۱۸۷۱ بدست روسها افتاده بعدها تحویل آلمان شرقی نمودند و قسمت مربوط به سالهای بعد از ۱۸۷۱ را انگلیسها به یغما بردند ولی پس از مدتی

مجدداً آن را به آلمان غربی پس دادند که اکنون در آرشیو وزارت امور خارجه آلمان غربی نگهداری می‌شود.

(۲) فرای هر ماکس فن تیلمان Freiherr Max von Thielmann متولد چهارم آوریل ۱۸۴۶ م در دانشگاه هایدلبرگ و برلین تحصیل کرد و با درجه سروانی راه سیاست پیش گرفت وی از دولت‌مردان پروس بوده به معاونت اداره خزائن امپراطوری رسید. در سال ۱۸۷۱ در سفارت آلمان در سن پترزبورگ روسیه خدمت میکرد. بین سالهای ۱۸۷۱=۱۸۷۲ تا ۱۸۷۲=۱۸۷۳ ق سفری به قفقاز و ایران کرد و گزارش زیر خلاصه‌ای از مشاهدات او در ایران میباشد. نتایج سیر و سیاحت خود را سه سال بعد در یک جلد کتاب منتشر ساخت: سیاست در قفقازیه، ایران و آسیای صغیر:

Theilmann, Freiherr Max von; Streifzüge im Kaukasus, in Persien und in der Asiatischen Türkei. Leipzig, 1875.

(۳) ظاهراً بمناسبت تشکیل امپراطوری آلمان ناصرالدینشاه قصد داشت فرستاده ویژه‌ای بدربار آن کشور در برلین اعزام دارد تا تریکات وی را به امپراطور آلمان ابلاغ نماید. در آغاز قرار بر این بود که میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله فرستاده فوق‌العاده شاه در لندن این مأموریت را بعهده گیرد. از اسناد وزارت امور خارجه آلمان بر نمی‌آید که آیا ملکم یا کس دیگری این مأموریت را انجام داده باشد. آنچه مسلم است ملکم خان در سال ۱۸۷۴=۱۲۹۱ ق و ۱۸۸۳=۱۲۹۹ ق تا ۱۸۸۵=۱۳۰۲ ق بعنوان سفیر فوق‌العاده شاه در لندن امور مربوط به روابط ایران و آلمان را نیز بعهده داشته است. در طول سالهای دیگر دولت ایران مانند دولت ترکیه عثمانی به پازمای از اتباع آن مأموریت داده بود که وظائف سفارت ایران در آلمان را بعهده گیرند. رجوع شود به کتاب زیر برای سالهای پس از ۱۸۷۴ م:

Handbuch für das Deutsche Reich auf das Jahr 1874 u.s.w. Berlin, 1874 u.s.w.

یک سال پس از اینکه دولت آلمان بنا به درخواست ناصرالدینشاه در ۱۸ اکتبر ۱۸۸۴ برابر ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۰۱ ق رسماً سفارتخانه‌ای در ایران تأسیس کرد، ژنرال میرزا رضاخان، به‌عنوان سفیر ایران در آلمان برگزیده شد.

(۴) منظور اولین سفر ناصرالدینشاه به اروپا است که از ماه مه ۱۸۷۳= مطابق صفر ۱۲۹۰ ق تا سپتامبر ۱۸۷۳= شعبان ۱۲۹۰ ق طول کشید. مراجعه شود به سفرنامه ناصرالدینشاه و روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴ تألیف فیروز کاظمزاده، ترجمه منوچهر امیری ص ۱۰۸-۱۰۲.

(۵) یورش دولت تزاری روس برای تسخیر آسیای مرکزی و ترکستان و افغانستان باردیگر از سال ۱۸۶۹ بطور حساب شده بمرحله اجرا درآمد. برای شرح بیشتر به کتاب کاظمزاده مذکور در فوق مراجعه شود.

(۶) قرارداد اترک بین ایران و روسیه که سروصدای زیادی در آنگرمان در اروپا برپا کرد، افسانه نبود. منتهی این قرارداد هفت سال بعد یعنی در ۱۸۸۱ بانجام رسید که یک سال بعد جزء اوراق پارلمانی انگلیس در لندن بچاپ رسید:

Correspondence Respecting the Affaires of Central Asia. Presented to both of Parliaments by Command of H. M. 1882. London. Printed by Harrison and sons.

(۷) بنظر میرسد که منظور جنگ بین آلمان و فرانسه باشد. بمجردیکه دولت پروس میخواست تحت رهبری ویلهلم اول و بیسمارک دولت امپراطوری آلمان را از تعداد زیادی شاهزاده‌نشین مستقل متحد کند، فرانسه بمخالفت برخاست و این منجر به جنگ بین دو کشور و پیروزی آلمان

بر فرانسه شد. آلمانها برای دهن کجی و فرانسویان پس از فتح پاریس در کاخ ورسای ایجاد امپراطوری آلمان را اعلام نمودند (۱۸ ژانویه ۱۸۷۱).

۸) در سال ۱۸۵۹ رابر ۱۲۷۵ الی ۱۲۷۶ ق دولت پروس و کشورهای اتحادیه گمرکی برای یافتن بازار جهت فروش کالاهای آلمانی هیئتي مرکب از ۲۵ نفر به ریاست بارون مینوتولسی Baron Minotuli به ایران فرستاد تا درباره امکان ایجاد مناسبات تجارتي بین دو کشور مطالعه نموده گزارش تهیه نماید. پس از مرگ بارون در جنوب ایران معاون هیئت، مصرشناس برجسته آلمانی دکتر هاینریش بروگش **Dr. Heinrich Brugsch** ریاست هیئت را بعهده گرفت و آن را به تهران و از آنجا به آلمان بازگرداند. وی نتیجه مشاهدات خود را در يك سفرنامه دوجلدی بنام «سفر هیئت سیاسی دولت پادشاهی پروس به ایران» که در سالهای ۱۸۶۲ و ۱۸۶۳ به چاپ رسید، تدوین نموده است:

Brugsch, Heinrich; Reise der Kaiserlich-Preussischen Gesandtschaft nach Persien, 1860-1861. 2 Bde. Leipzig, 1862 und 1863.

۹) در سال ۱۹۷۲م = ۱۲۸۸ق قحطی مهلکی در ایران بروز کرد که منجر به تلفات جانی بسیار شد. ویلیام بریتل بانک مخصوصاً از جنوب تا پایتخت ایران را طی نمود تا بچشم خود اوضاع را مشاهده کند. وی مشاهدات خود را در کتابش: «ایران در هنگام قحطی» شرح داده است:

Brittelbank, William; Persia during the famine. London, 1873.

### ناصرالدین شاه و سیاحت چین

در نیمه راه شاه به ناهار افتادند، روزنامه عرض شد. بعد کتاب سیاحت شخص فرانسوی که به چین رفته بود و تفصیلی از دیوار معروف چین نوشته بود که طول این دیوار ششصد فرسنگ است و عرض او چهل و پنج قدم، ارتفاع مختلف است، زیادش صد قدم، کم کم از او کمتر نیست پنجاه قدم، بنا از سنگ و آهک و از وسط به بالا آجر و گچ است، دو هزار سال قبل ساخته شده، برجهای دارد به شکل مربع، مقصود از ساختن این دیوار این بود که مغولستان را از چین حقیقی جدا کنند و سرحد باشد، در آن زمان از قرار تواریخ چینیها مستحفظ داشته اند، اما وقتی که اولاد چنگیزخان چین را گرفتند مغولستان و چین يك مملکت شد الحال هم يك مملکت است. دیگر در این دیوار و برج مستحفظ نگذاشتند. (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۴۴)

کرامت رهناحسینی (شیراز)